

از سوی دیگر تحریم اسراف در اسلام، چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد چرا که قرآن و روایات اسلامی و دلیل عقل آن را اثبات کرده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۸۳

از مجموع این سخن چنین نتیجه می‌گیریم که مسلمانان مجاز نیستند گوشت‌های قربانی را در سرزمین منی بر روی زمین بیندازند تا گندیده شود و یا در زیر خاکها مدفون کنند، و وجوب قربانی برای حجاج دلیل بر چنین عملی نمی‌تواند باشد، بلکه اگر نیازمندانی در آن روز و در آن سرزمین پیدا نشوند باید آن را به مناطق دیگر حمل کنند و به مصرف برسانند و این است مقتضای جمع میان ادله (دقت کنید).

اما متأسفانه در عصر و زمان ما، بسیاری از مسلمانان به حکم اول عمل کرده، و حکم دوم را به دست فراموشی سپرده‌اند، و هر سال، هزاران هزار، قربانی که گوشت‌های آنها می‌تواند نیازمندی تغذیه گروه عظیمی از محرومان را تا مدتی طولانی بر طرف گرداند در آن سرزمین مقدس به وضع بسیار زننده و نامطلوبی نابود می‌شود، و تاکنون بسیاری از علما و متفکران و قشرهای دیگر اسلامی در این زمینه با مقامات دولت حجاز صحبت کرده‌اند، و حتی داوطلب پرداخت هزینه‌های مؤسساتی که برای نگهداری و حمل و نقل آنها لازم است شده‌اند، اما جمود و خشکی روحانین وهابی از یکسو، و بی‌اعتنائی مقامات دولت سعودی از سوی دیگر هنوز مانع انجام این کار است.

قطع نظر از مسأله تحریم اسراف که یک امر مسلم اسلامی است، اصولاً صحنه قربانگاه در روز عید قربان در حال حاضر بقدری زننده و غیر منطقی به نظر می‌رسد که افراد ضعیف‌الایمان را به تردید در اصل این برنامه می‌اندازد، و به دشمنان دست‌انویز محکمی می‌دهد، بی‌آنکه بدانند این نتیجه ندانم کاری‌های روحانیون آن منطقه و نظام حاکم بر آن سرزمین است، بنابراین حفظ عظمت اسلام و اصالت مناسک حج، ایجاب می‌کند که مسلمانان جهان از همه نقاط، مقامات این کشور را تحت فشار قرار دهند تا به این وضع وحشتناک پایان دهد و حکم اسلام را اجرا کند.

و اگر در روایات اسلامی می‌خوانیم که بیرون بردن گوشت قربانی از سرزمین منی یا از حرم مکه ممنوع است، این مربوط به زمانهائی بوده که مصرف کننده در آنجا به قدر کافی وجود داشته است. لذا در روایت صحیح که در منابع معتبر از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده چنین می‌خوانیم: یکی از یاران امام (علیه‌السلام) از همین موضوع سؤال کرد امام فرمود: کنا نقول لا یخرج منها بشیء لحاجة الناس الیه، فاما الیوم فقد کثر الناس فلا باس باخراجه: «ما سابقا دستور می‌دادیم که چیزی از آن را از سرزمین منی بیرون نبرند چرا که مردم به آن نیاز داشتند اما امروز چون مردم (و قربانیان آنها) فزونی یافته‌اند، بیرون بردن آنها بی مانع است».

آیه ۲۹ - ۳۰

آیه و ترجمه

ثم لیقضوا تفثهم و لیوفوا نذورهم و لیطوفوا بالبيت العتیق ۲۹
ذلک و من یعظم حرمت الله فهو خیر له عند ربه و اءحلت لکم الانعم الا ما یتلی علیکم فاجتنبوا الرجس من الاوثن و اجتنبوا قول الزور ۳۰
ترجمه :

۲۹ - بعد از آن باید آلودگیها را از خود بر طرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند، و بر گرد خانه گرامی کعبه طواف نمایند.
۳۰ - مناسک حج چنین است، و هر کس برنامه‌های الهی را بزرگ دارد نزد پروردگارش برای او بهتر است، و چهار پایان برای شما حلال شده مگر آنچه دستور منعش بر شما خوانده می‌شود، از پلیدیها یعنی از بتها اجتناب کنید و از سخن باطل و بی اساس بپرهیزید.

تفسیر:

بخش مهم دیگری از مناسک حج

در تعقیب بحثهائی که پیرامون مناسک حج در آیات پیشین گذشت، در آیات مورد بحث به بخش دیگری از این مناسک اشاره کرده، نخست چنین می‌گوید: «بعد از آن باید آلودگیها و زوائد بدن را بر طرف سازند» (ثم لیقضوا تفثهم).

«و به نذرهای خود وفا کنند» (و لیوفوا نذورهم).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۸۶

«و طواف خانه کعبه، خانهای که خدا آن را از گزند حوادث مصون داشته و آزاد کرده است بجا آوردند» (و لیطوفوا بالبیت العتیق).
«تفت» به گفته بسیاری از ارباب لغت و مفسران معروف، به معنی چرک و کثافت و زوائد بدن همچون ناخن و موهای اضافی است و به گفته بعضی در اصل به چرکهای زیر ناخن و مانند آن گفته می‌شود.
گرچه بعضی از ارباب لغت منکر وجود چنین ریشه‌ای در لغت عرب شده‌اند ولی گفته‌ای را که راغب در مفردات آورده که یک عرب بیابانی به مخاطب خود که بسیار کثیف و آلوده بود گفت: ما اتفشک و ادرنک؟: «چقدر کثیف و آلوده‌ای»؟

دلیل بر این است که این واژه عربی است و ریشه در لغت عرب دارد.
در روایات اسلامی نیز کرارا این جمله، به گرفتن ناخن و پاکیزه کردن بدن و کنار گذاشتن احرام تفسیر شده است، و به تعبیر دیگر این جمله اشاره به برنامه «تقصیر» است که از مناسک حج محسوب می‌شود.
در بعضی از روایات نیز به «تراشیدن سر» که یکی دیگر از طرق تقصیر است تفسیر شده.

در «کنز العرفان» از «ابن عباس» نقل شده که در تفسیر این آیه می‌گفت: «منظور انجام تمام مناسک حج است».
ولی هیچگونه دلیلی بر گفته ابن عباس در اینجا نداریم.
جالب اینست که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که آن حضرت، جمله «ثم لیقضوا تفثهم» را تفسیر به ملاقات امام کرد، و هنگامی که راوی از این مسأله توضیح خواست و اشاره به تفسیر این آیه در مورد گرفتن ناخن و مانند آن

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۸۷

کرد، امام (علیه السلام) فرمود: قرآن، ظاهر و باطنی دارد» یعنی مسأله ملاقات امام در اینجا مربوط به باطن آیه است.
این حدیث ممکن است اشاره به یک نکته لطیف باشد که زوار خانه خدا بعد

از انجام مناسک حج همان گونه که آلودگی‌های بدن را برطرف می‌سازند، باید آلودگی‌های روح و جان خود را با ملاقات امام (علیه‌السلام) و پیشوای خود برطرف نمایند به خصوص که در بسیاری از اعصار، خلفای جبار اجازه چنین ملاقاتی را در شرائط عادی نمی‌دادند، و مراسم حج بهترین فرصت برای رسیدن به این هدف بود.

و به همین مناسبت در حدیث دیگری از امام باقر (علیه‌السلام) می‌خوانیم: تمام الحج لقاء الامام: «تکمیل حج به آن است که انسان امام را ملاقات کند».

در واقع هر دو تطهیر است یکی تطهیر ظاهر از چرکها و آلودگیها، و دیگری تطهیر باطن از نا آگاهی و مفاسد اخلاقی. و اما منظور از وفای به نذر آن است که بسیاری از مردم نذر می‌کردند که در صورت توفیق برای حج علاوه بر مناسک حج، قربانیهای اضافی و صدقات یا کارهای خیری انجام دهند و گاه می‌شد که بعد از رسیدن به مقصد نذرهای خود را به دست فراموشی می‌سپردند، قرآن تاءکید می‌کند که در وفای به نذر کوتاهی نکنند.

اما اینکه چرا کعبه را «بیت العتیق» گفته‌اند؟ با توجه به اینکه «عتیق»

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۸۸

از ماده «عتق» به معنی آزاد شدن از بند رقیت است ممکن است از این نظر باشد که خانه کعبه از قید ملکیت بندگان آزاد است و در هیچ زمانی جز خدا مالکی نداشته است و نیز از قید سیطره جبارانی همچون ابرهه‌ها آزاد شده است.

یکی از معانی «عتیق» گرامی و گرانبها است که این مفهوم نیز در خانه کعبه به وضوح دیده می‌شود. دیگر از معانی «عتیق» قدیم است، چنانکه راغب در مفردات می‌گوید: العتیق المتقدم فی الزمان او المكان او الرتبة: «عتیق چیزی است که از نظر زمان یا مکان و یا مرتبه متقدم باشد» این نیز روشن است که خانه کعبه قدیمیترین کانون توحید است و به گفته قرآن اولین خانهای است که برای انسانها برپا شده (آل عمران - ۹۶).

به هر حال هیچ مانعی ندارد که اطلاق این کلمه بر خانه خدا به ملاحظه تمام این امتیازات در آن باشد، هر چند هر یک از مفسران به بخشی از آن اشاره

کرده‌اند و یا در روایات مختلف در هر یک به نکته‌ای اشاره شده است. و اما اینکه منظور از «طواف» در آخرین جمله آیه فوق کدام طواف است در میان مفسران گفتگو است (می‌دانیم بعد از مراسم عید قربان در منی، حجاج باید دو طواف بجا آورند که طواف اول را معمولاً «طواف زیارت» و طواف دوم را «طواف نساء» می‌نامند).

بعضی از فقهاء و مفسران معتقدند چون لفظ آیه قید و شرطی ندارد مفهوم آن عام است و شامل طواف زیارت و طواف نساء و حتی طواف عمره هم می‌شود.

در حالی که بعضی دیگر عقیده دارند منظور از آن تنها «طواف زیارت» است که بعد از بیرون آمدن از احرام حج واجب می‌شود.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۸۹

ولی در روایات متعددی که از طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) به ما رسیده تصریح شده که منظور از آن «طواف نساء» است: امام صادق (علیه‌السلام) در تفسیر ولیوفوا نذورهم و لیطوفوا بالبيت العتیق فرمود: «منظور طواف نساء است».

همین معنی از امام علی بن موسی الرضا (علیهما‌السلام) نیز نقل شده است. این همان طوافی است که اهل سنت آن را «طواف وداع» می‌نامند. به هر حال تفسیر اخیر با توجه به احادیث فوق قویتر به نظر می‌رسد به خصوص اینکه ممکن است از جمله «ثم لیقضوا تفثهم» این معنی نیز استفاده شود که علاوه بر پاک کردن بدن از چرک و موهای زائد برای تکمیل آن باید از بوی خوش نیز استفاده شود، و می‌دانیم استفاده از بوی خوش در حج تنها بعد از طواف و سعی زیارت جائز است و طبعاً در اینحال طواف دیگری جز طواف نساء بر ذمه او نمانده است (دقت کنید).

آیه بعد به عنوان یک جمع بندی اشاره به بحثهای آیات گذشته کرده می‌گوید: «برنامه حج و مناسک آن چنین است که گفته شد» «ذلک». بعد برای تأکید بر اهمیت وظائفی که بیان گردید اضافه می‌کند: «و هر کس برنامه‌های الهی را بزرگ بشمرد و احترام آنها را حفظ کند برای او نزد پروردگارش بهتر است» (و من یعظم حرمت الله فهو خیر له عند ربه). روشن است که «حرمت» در اینجا اشاره به «اعمال و مناسک حج»

است و ممکن است احترام خانه کعبه خصوصا و حرم مکه عموما نیز بر آن افزوده شود.

بنابراین، تفسیر آن به خصوص «محرمات» یعنی آنچه از آن نهی شده به طور کلی، یا تمام واجبات، خلاف ظاهر آیات است.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۹۰

ضمننا باید توجه داشت «حرمت» جمع «حرمة» در اصل به معنی چیزی است که باید احترام آن حفظ شود و در برابر آن بی حرمتی نگردد. سپس به تناسب احکام احرام به حلال بودن چهار پایان اشاره کرده می گوید: «چهار پایان (همچون شتر و گاو و گوسفند) بر شما حلال شده است، مگر آنچه بر شما خوانده می شود و دستور منعش صادر خواهد گشت» (و احلت لكم الانعام الا ما يتلى عليكم).

جمله «الا ما يتلى عليكم» ممکن است اشاره به تحریم صید بر محرم بوده باشد که در سوره مائده که بعدا نازل گردیده، در آیه ۹۵ به آن اشاره شده است یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا الصيد و انتم حرم: «ای کسانی که ایمان آورده اید در حال احرام کشتار صید نکنید.

و نیز ممکن است اشاره به جمله های باشد که در ذیل آیه مورد بحث راجع به تحریم قربانیانی که برای بتها ذبح می کردند آمده است، زیرا می دانیم حلال بودن حیوان تنها در صورتی است که به هنگام ذبح آنها نام خدا گفته شود، نه نام بتها و نه هیچ نام دیگر.

در پایان این آیه دو دستور دیگر در رابطه با مراسم حج و مبارزه با سنتهای جاهلیت بیان می کند:

نخست می گوید: «از پلیدیها، از بتها اجتناب کنید» (فاجتنبوا الرجس من الاوثان).

«اوثان» جمع «وثن» (بر وزن کفن) به معنی سنگهایی است که مورد پرستش اقوام جاهلی قرار می گرفت، و در اینجا اوثان توضیح کلمه رجس است که قبلا ذکر شده، به این ترتیب می گوید: از پلیدی اجتناب کنید، بعد می گوید: پلیدی همان بتها هستند.

این نکته نیز قابل توجه است که بت پرستان عصر جاهلیت خونهای حیوانات

قربانی را بر سر و روی بت‌هایشان می‌ریختند و منظرهای بسیار زشت و پلید و تنفرآمیز پیدا می‌کرد که تعبیر فوق ممکن است اشاره به آن نیز باشد. دستور دوم این است که: «از سخن باطل و بی اساس پرهیزید» (و اجتنبوا قول الزور).

نکته:

«قول زور» چیست؟

بعضی از مفسران این را اشاره به کیفیت «لبیک» گفتن مشرکان در مراسم حج در جاهلیت دانسته‌اند، زیرا آنها لبیک را که آئینه تمام نمای توحید و یگانه‌پرستی است آنچنان تحریف کرده بودند که مشتمل بر زنده‌ترین تعبیرات شرک‌آلود شده بود، می‌گفتند: لبیک لا شریک لک، الا شریکا هو لک! تملکه و مملک: «دعوت را اجابت کردیم و به سویت آمدیم، ای خدائی که شریکی نداری، جز شریکی که مخصوص تو است، تو مالک او و هر چه او در اختیار داده‌ستی».

این جمله مسلماً سخنی باطل و بیهوده بوده، و مصداق قول زور است که در اصل به معنی سخن دروغ و باطل و خارج از حد اعتدال می‌باشد. با این حال، توجه آیه به اعمال مشرکان در عصر جاهلیت در مراسم حج، مانع از کلی بودن مفهوم آن که پرهیز از هر گونه بت در هر شکل و صورت، و پرهیز از هر گفتار باطل به هر نوع و کیفیت است نمی‌باشد.

لذا در بعضی از روایات «اوثان» تفسیر به «شطرنج» (نوعی از قمار) و «قول زور» تفسیر به «خوانندگی حرام» (غنا) و «شهادت به باطل» شده است که در واقع از قبیل بیان بعضی از افراد این کلی می‌باشد، نه به معنی انحصار مفهوم

آیه در خصوص این امور.

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم: روزی حضرت برخاست و در میان مردم خطبه خواند و در ضمن آن فرمود: ایها الناس عدلت شهادة الزور بالشرك بالله، ثم قراء فاجتنبوا الرجس من الاوثان و اجتنبوا قول الزور: «ای مردم شهادت به باطل هم‌تراز شرک با خدا است»

سپس این آیه را تلاوت فرمود: فاجتنبوا الرجس من الاوثان و اجتنبوا قول الزور.
این حدیث نیز اشاره به وسعت مفهوم این آیه است.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۹۳

آیه ۳۱ - ۳۳

آیه و ترجمه

حنفاء لله غیر مشرکین به و من یشرک بالله فکانما خر من السماء فتخطفه
الطیراء و تهوی به الريح فی مکان سحیق ۳۱
ذلک و من یعظم شعئر الله فانها من تقوى القلوب ۳۲
لکم فیها منفع الی اءجل مسمى ثم محلها الی البیت العتیق ۳۳
ترجمه :

۳۱ - (برنامه و مناسک حج را انجام دهید) در حالی که همگی خالص برای
خدا باشید و هیچگونه شریکی برای او قائل نشوید، و هر کس شریکی برای خدا
قرار دهد گوئی از آسمان سقوط کرده و پرندگان (در وسط هوا) او را
می ربایند، و یاتندباد او را به مکان دوری پرتاب می کند!
۳۲ - (اینگونه است مناسک حج) و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد این
کار نشانه تقوای دلهاست.
۳۳ - در حیوانات قربانی منافی برای شما تا زمان معین (روز ذبح آنها)
است، سپس محل آن خانه کعبه آن خانه قدیمی و گرمی است (اگر قربانی
برای عمره مفرده باشد در سرزمین مکه و اگر برای حج باشد در منی نزدیکی
مکه محل ذبح آن خواهد بود)

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۹۴

تفسیر:

تعظیم شعائر الهی نشانه تقوای دلها است

از آنجا که در آخرین آیات بحث گذشته تاءکید روی مساءله توحید و اجتناب از
هرگونه بت و بت پرستی شده بود، آیات مورد بحث نیز همین مساءله مهم را
دنبال کرده می گوید:

«مراسم حج و گفتن لبیک را در حالی انجام دهید که قصد و برنامه شما
خالص برای خدا باشد، و هیچگونه شرکی در آن راه نیابد» (حنفاء لله غیر

مشرکین به).

«حنفاء» جمع «حنیف» به معنی کسی است که از گمراهی و انحراف به استقامت و اعتدال تمایل پیدا کند، و به تعبیر دیگر بر صراط مستقیم گام بر دارد (زیرا «حنف» - بر وزن صدف - به معنی تمایل است، و تمایل از هر گونه انحراف نتیجه اش قرار گرفتن بر صراط مستقیم است).

و به این ترتیب آیه فوق مسأله اخلاص و قصد قربت را به عنوان محرک اصلی در حج و عبادات به طور کلی یادآور می شود، چرا که روح عبادت همان اخلاص است و اخلاص در صورتی است که هیچگونه انگیزه غیر خدائی و شرک در آن نباشد.

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم در پاسخ سؤال از تفسیر حنیف فرمود: هی الفطرة التي فطر الناس عليها، لا تبدیل لخلق الله قال فطرهم الله على المعرفة: «حنیف آن فطرت الهی است که مردم را بر آن آفریده و دگرگونی در آفرینش خدا نیست سپس فرمود: خدا توحید را در سرشت انسانها قرار داده است».

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۹۵

تفسیری که در این روایت وارد شده در واقع اشاره به ریشه اصلی اخلاص یعنی فطرت توحیدی است، که قصد قربت و محرک الهی نیز از آن سرچشمه می گیرد.

سپس ترسیم بسیار گویا و زنده ای از وضع حال مشرکان و سقوط و بدبختی و نابودی آنها می کند و چنین می گوید: کسی که شریک برای خدا قرار دهد گوئی از آسمان به زمین سقوط کرده، و در این میان پرندگان (مردار خوار) او را در وسط زمین و آسمان می ربایند (و هر قطعه از گوشت او در منقار پرنده مرده خواری می افتد) و یا (اگر از چنگال آنها به سلامت بگذرد) تندباد او را به مکان دوری پرتاب می کند» (و من یشرك بالله فکانما خر من السماء فتخطفه الطير اوتهوى به الريح في مكان سحيق).

در حقیقت آسمان کنایه از «توحید» است و شرک سبب سقوط از این آسمان می گردد، طبیعی است در این آسمان ستارگان می درخشند و ماه و خورشید می تابند و خوشا به حال کسی که اگر در این آسمان همچون آفتاب و ماه نیست لا اقل همانند ستاره درخشانی است اما هنگامی که انسان از این علو و

رفت سقوٹ ڪند گرفتار يڪي از دو سرنوشت دردناڪ مي شود: يا در وسط راه قبل از آنكه به زمين سقوٹ ڪند طعمه پرنديگان لاشخور مي گردد، و به تعبير ديگر با از دست دادن اين پاگاه مطمئن در چنگال هوا و هوسهاي سرڪش گرفتار مي شود كه هريك از آنها بخشي از هستي او را مي ربainد و نابود مي كنند.

و يا اگر از دست آنها جان به سلامت ببرد به دست طوفان مرگباري مي افتد كه او را در گوشه اي دور دست آنچنان بر زمين مي كوبد كه بدنش متلاشي و

بعد ←

↑ فرست

→ قبل